



# کفشهایم کو؟ چه کسی بود صد زد سه راب!



دریگ درزندگ و شعر هراب پنجه

دکتر محمد باقر نجف زاده بارفروش (م. روحا)

نجف زاده بارفروش، محمدیاقر، ۱۳۲۹ -  
کفشاهم کو؟ چه کسی بود صدا زد سهراب؟ درنگی در  
زندگی و شعر سهراب / به قلم محمدیاقر نجف زاده بارفروش  
(م. روجا)  
تهران: سفیر اردhal، ۱۳۹۷ . ۱۳۹۷  
ص. ۲۷۰ .  
سفیر اردhal: شماره نشر ۱ - ۷۰۰ -  
۴۰۰۰۰ ریال: ۵ - ۶۶۲ - ۲۱۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸ .  
فیبا  
درنگی در زندگی و شعر سهراب.  
سپهری، سهراب، ۱۳۰۷ - - نقد و تفسیر  
Sepehri, Sohrab, 1928 - - Criticism and interpretation  
سپهری، سهراب، ۱۳۵۹ - ۱۳۰۷ .  
Sepehri, Sohrab

شاعران ایرانی - - قرن ۱۴ - - سرگذشت‌نامه  
Poets, Persian - - 20<sup>th</sup> century - - Biography  
شعر فارسی - - قرن ۱۴  
Persian poetry - - 20<sup>th</sup> century  
شعر فارسی - - قرن ۱۴ - - تاریخ و نقد  
Persian poetry -- 20<sup>th</sup> century -- History & criticism  
PIR ۸۰.۹۴۵/۵۳ ۱۳۹۷  
۸ فاصله  
۵۴۷۵۲۹۱

نمایان و نامیده‌دار  
مشتملات نظر  
مشتملات علمی  
مروجت  
حایک  
وصاحت فلسفه‌شناسی  
غنوان دیگر  
موضوع  
مشتملات علمی  
مشتملات علمی  
مشتملات علمی

# کفشنہایم کو؟ چہ کسی بود صدازد سهراپ!

درنگ در زندگ و شعر  
هراب پھرے

دکتر محمد باقر نجف زاده بارفروش  
(م. روحا)





# کفش هاییم کو؟ چه کسی بود صد از د سه راب !

دریک در زیدک و شعر هراب پهنه

(دکتر محمد باقر بن جف زاده بارفروش (م.روجا)

ویل ستاران  
مجتبی مقدس  
مهلیه جوانی

شابک: ۵-۶۶۲-۲۱۲-۶۰۰-۹۷۸

صفحه آرایی، طراحی جلد: واحد آماده سازی نشر سفیر اردہال  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سفیر اردہال

توبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شماره نشر: ۱۰۰-

توبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شماره نسخه: ۲۲۰

نشانی مکان: تهران، خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱۲۸۹۸ - ۰۲۱۸۴۲۱۹۴۴۲ کد پستی: ۱۵۸۱۸ - ۷۴۷۱۵

© حق چاپ: www.safirardehal.ir سایت فروش: safirardehal@yahoo.com email: safirardehal@yahoo.com

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری،  
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزوی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیوه در مستندنویسی، و  
مانند آنها) بدون مجوز کلیم از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.



## فهرست

پیش‌درآمد / ۱۷

پیشکش / ۲۳

دیدگاه‌ها درباره سهراب سپهری / ۲۷

۲۸	مدخل فرهنگ‌نامه نام آوران
۲۸	داریوش آشوری
۲۹	آیدین آغداشلو
۲۹	احمدرضا احمدی (شاعر معاصر)
۳۰	احمدرضا احمدی (شاعر)
۳۱	مهدی اخوان ثالث (م. امید)
۳۱	صدرالدین الهی
۳۲	سید حسن امین
۳۲	سیمین بهبهانی
۳۲	کلارا جانس
۳۲	محمد حقوقی (شاعر و متقد)
۳۳	عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

۳۳	حسن خزانل
۳۵	سیمین دانشور (داستاننویس)
۳۵	پروانه سپهری
۳۵	احمد شاملو (ا.بامداد)
۳۶	محمد رضا شفیعی کدکنی (م.سرشک)
۳۸	سیروس شمیسا
۳۸	مهدی قراجه‌داعی (داماد سه راب)
۳۸	شهرخ مسکوب
۳۹	حیدر مصدق
۴۰	غلامحسین یوسفی
	<b>سال‌شمار زندگی سه راب سپهری / ۴۹</b>
	<b>بخش نخست زندگی‌نامه سه راب سپهری / ۵۳</b>
۵۴	پدر سه راب
۵۵	مادر
۵۷	مادر در خواب
	<b>کودکی‌های سه راب / ۵۹</b>
۶۰	پشه‌بند، پشه‌ها و هراس‌های کودکی و نوجوانی و لولو
۶۱	عروسوک کودکی و نوجوانی سه راب
۶۱	سیب‌های داخل جوی آب
۶۲	بازی کودکانه
۶۲	قدیمی‌ترین شعر سه راب
۶۲	ازدواج
۶۲	دانشجوی شاگرد اول
۶۳	مشاغل سه راب سپهری
۶۴	سپهری شاعر
۶۴	جایگاه شعر سپهری
۶۵	نقاشی
۶۵	ساخت فیلم به اتفاق فروغ فرخزاد

۶۵	دوستان سهرا ب سپهری
۶۶	دیگر دوستان سهرا ب
۶۷	آشنا بی و چیرگی به زبانها
۶۹ /	<b>اخلاق سپهری</b>
۷۰	لباس ساده و معمولی
۷۰	آراستگی و نظافت
۷۰	بقیه پول رانمی گرفت!
۷۰	سهرا ب، دلسوز پرنده گان و ماهیان و ... بود
۷۱	وسواس سهرا ب
۷۱	نظم و انصباط
۷۱	مردم، دوستان شاعر
۷۲	تواضع و مردمداری
۷۲	شاعر نوازشگر جانوران
۷۲	پرورش کرم ابریشم
۷۳	سپهری و ایدئولوژی
۷۴	شاعر ورزش دوست
۷۵	در آمد
۷۷ /	<b>سهرا ب سپهری و انقلاب اسلامی</b>
۷۹	مشاغل سپهری
۷۹	شغل دفع آفات
۷۹	واگذاری تألیفات سپهری
۷۹	آثار سهرا ب
۸۰	منتخب های شعر سهرا ب
۸۰	برگردان و ترجمة آثار سهرا ب سپهری به زبان های زنده دنیا
۸۱ /	<b>مرگ سهرا ب سپهری</b>
۸۳	یادبود
۸۴	تجدید چاپ آثار سهرا ب سپهری
۸۴	خانه سهرا ب
۸۴	سهرا ب، اهل مطالعه بود
۸۵	استناد به آثار سهرا ب

## دیدگاه سهراب سپهری نسبت به مسائل و چهره‌ها / ۸۷

۸۸	ایران و وطن
۸۹	قرآن
۸۹	نیما یوشیج
۸۹	نوارهای موسیقی با اشعار سپهری
۸۹	واژه‌های خاص
۹۱	برگردان اشعار سهراب سپهری به زبان‌های زنده دنیا / برگردان اشعار سهراب سپهری به زبان‌های زنده دنیا /
۹۲	دفتر شعر حجم سبز: روشنی و من و گل و آب (برگردان عربی)
۹۳	دفتر شعر حجم سبز: روشنی و من و گل و آب (شعر پارسی)
۹۴	فی رحلة الجانب الآخر
۹۵	الى نهاية الشقائق
۹۶	نداء الابداء
۹۸	سورة الرويہ
۱۰۰	شعر سهراب سپهری در اسپانیا، لهستان و ...
۱۰۰	سهراب عاشق زبان فارسی
۱۰۰	نامه‌ای به مجلهٔ کیهان ورزشی و اعتراض به کاربرد واژه‌ها
۱۰۱	تهییدست نواز
	تحلیل شخصیت سهراب سپهری / ۱۰۳ /
۱۰۴	سهراب، دوستدار بچه‌ها
۱۰۵	عیدی گرفتن
۱۰۵	توت‌خوری بچه‌ها
	بسامد «کودک» در شعر و نگاه سهراب / ۱۰۷ /
۱۰۹	باغ زمرد کودکی
۱۱۰	گل کاشی
۱۱۱	لولوی شیشه‌ها (LU LUY-E- ŠIŠEHÁ)
۱۱۲	دختران بنارس
۱۱۳	کودکان کور عراقی
۱۱۳	کودکان بی قرار و بازیگوش
۱۱۳	کودکی شور آب‌ها
۱۱۳	و یک خاطرهٔ دیگر

۱۱۴	دخترک بی پا
۱۱۴	خواب کودک
۱۱۴	کودکانه‌های مورب‌ا
۱۱۵	کودکان احساس
۱۱۶	پسر روشن آب
۱۱۶	کودک ضد نفس
۱۱۶	کودک معرفت جو
۱۱۷	صبح‌های کودکی
۱۱۷	کودک پس فردا
۱۱۷	مأمور خرید
۱۱۸	رؤیای کودکانه
۱۱۸	در بی کودکی
۱۱۸	آواز کودکانه
۱۱۸	کودک و پناه
۱۱۹	چشمان یک عور
تأثیر و نفوذ شعر سهرا ب سپهری بر آثار و افکار دیگران / ۱۲۳	
۱۲۴	یک ریاعی از سعید ییابانکی [با الهام از شعر سپهری و برای او]
سهرا ب سپهری در ستایش‌نامه‌های شعر دیگران / ۱۲۵	
۱۲۶	مرگت، زوال شتاب است [سیمین بهبهانی]
۱۲۷	روح چمن [فریدون مشیری]
۱۲۸	یگانگی [فریدون مشیری]
۱۲۸	آه! [فؤاد نظیری]
طنز در کارنامه سهرا ب سپهری / ۱۲۹	
۱۳۰	بچه بودای اشرافی
۱۳۰	عیدی دادن به بچه‌ها
۱۳۱	ملخ‌کشی یا ملخ نوازی
۱۳۱	سیگار برای کشاورز
۱۳۲	بنویس: دنیا، سهرا ب سپهری
۱۳۲	ملوس، گربه چاق خانه
۱۳۲	تأدیب گارسون

نخستین تابلوی نقاشی	۱۳۳
طولانی‌تر از ۲۴ ساعت!	۱۳۳
دیدگاه خاتم سیمین بهبهانی درباره طنز در «صدای پای آب»	۱۳۴
جای الفاظ	۱۳۴
به گزارش «پریدخت سپهری» در پایان «سهراب، مرغ مهاجر»	۱۳۵
عرفان در زندگی و آثار سهراب سپهری / عرفان از کودکی	۱۳۹
عرض و قافیه در شعر سهراب سپهری / عروض و قافیه در شعر سهراب سپهری	۱۴۵
سرودهای سهراب سپهری و جهان‌بینی‌های او / آوار آفتاب	۱۴۹
بی تار و پود	۱۵۲
طنین	۱۵۲
شاسوسا	۱۵۳
گل آینه	۱۵۸
همراه	۱۶۲
آن برتر	۱۶۳
روزنهای به رنگ	۱۶۴
ای نزدیک!	۱۶۴
غبار لبخند	۱۶۵
فراتر	۱۶۶
شکست کرانه	۱۶۷
دیاری دیگر	۱۶۸
کو قطره و هم	۱۶۹
ساییان آرامش ما، ماییم	۱۷۰
پرچین راز	۱۷۱
آوای گیاه	۱۷۳
میوه تاریک	۱۷۴
شب هم آهنگی	۱۷۵
دروگران پگاه	۱۷۶
راهواره	۱۷۷

۱۷۸	گردش سایه‌ها
۱۷۹	برتر از پرواز
۱۸۰	نیاش
۱۸۱	نژدیک آی
۱۸۲	توضیح: این سروده بدون نام است.
۱۸۳	موج نوازشی، ای گرگاب!
۱۸۴	بیراهه‌ای در آفتاب
۱۸۵	خوابی در هیاهو
۱۸۶	تارا
۱۸۷	در سفر آن سوها
۱۸۸	ای همه سیماها!
۱۸۹	محراب
۱۹۰	حجم سبز
۱۹۱	روشنی، من، گل، آب
۱۹۲	و پیامی در راه
۱۹۳	ساده رنگ
۱۹۴	آب
۱۹۵	در گلستانه
۱۹۶	غربت
۱۹۷	پیغام ماهی‌ها
۱۹۸	نشانی (برای ابوالقاسم سعیدی)
۱۹۹	واحه‌ای در لحظه
۲۰۰	پشت دریاها
۲۰۱	تپش سایه دوست
۲۰۲	صدای دیدار
۲۰۳	شب تنهایی خوب
۲۰۴	سوره تماشا
۲۰۵	پرهای زمزمه
۲۰۶	ورق روشن وقت
۲۰۷	آفتابی

۲۱۲	جبشِ واژه زیست
۲۱۳	از سبز به سبز
۲۱۴	ندای آغاز
۲۱۵	به باع همسفران
۲۱۷	دost
۲۱۹	همیشه
۲۲۰	تانبضِ خیسِ صحیح
۲۲۱	محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)
۲۲۲	زندگی خواب‌ها
۲۲۳	خواب تلغ
۲۲۴	فانوسِ خیس
۲۲۶	جهنم سرگردان
۲۲۶	یادبود
۲۲۸	پرده
۲۲۹	گل کاشی
۲۳۰	مرز گم شده
۲۳۱	پاداش
۲۳۳	لولوی شیشه‌ها
۲۳۴	لحظه گم شده
۲۳۶	باغی در صدا
۲۳۷	مرغ افسانه
۲۴۲	نیلوفر
۲۴۳	برخورد
۲۴۴	سفر
۲۴۵	بی پاسخ
۲۴۷	شرق اندوه
۲۴۸	روانه
۲۴۸	هلا
۲۴۹	پادمه
۲۴۹	چند

۲۵۰	هایی
۲۵۱	شکپوی
۲۵۲	نه به سنگ
۲۵۳	و
۲۵۴	نا
۲۵۵	پا راه
۲۵۶	شیطان هم
۲۵۷	شورم را
۲۵۹	BODHI
۲۶۰	گزار
۲۶۱	لب آب
۲۶۲	هنگامی
۲۶۳	تا
۲۶۴	تنها باد
۲۶۵	تر او
۲۶۷	وید
۲۶۸	وشکستم، و دویدم، و فتادم
۲۶۹	نایاش
۲۷۱	به زمین
۲۷۲	و چه تنها
۲۷۳	تا گل هیچ
۲۷۵	یک شعر چاپ نشده در «هشت کتاب»
۲۷۶	همتا
۲۷۷	نکه
۲۷۸	چند توضیح درباره مفهومه «صدای پای آب»
۲۷۹	صدای پای آب
۲۸۰	ما هیچ، ما نگاه
۲۸۱	ای شور! ای قدیم!
۳۰۰	نزدیک دورها
۳۰۱	وقت لطیف شن

۳۰۲	اکنون هبوطِ رنگ
۳۰۳	از آب‌ها به بعد
۳۰۴	هم سطر، هم سپید
۳۰۵	اینجا پرنده بود
۳۰۷	متن قایم شب
۳۱۰	بی روزها عروسک
۳۱۲	چشمان یک عبور
۳۱۵	تهای منظره
۳۱۶	سمتِ خیال دوست
۳۱۷	اینجا، همیشه تیه
۳۱۸	تا انتها [ای] حضور
۳۲۰	مرگِ رنگ
۳۲۱	در قیر شب
۳۲۲	دود می خیزد
۳۲۳	سپیده
۳۲۴	مرغ معما
۳۲۵	روشنِ شب
۳۲۵	سراب
۳۲۶	رو به غروب
۳۲۷	غمی غمناک
۳۲۸	خراب
۳۲۹	جان گرفته
۳۳۰	دلسرد
۳۳۱	درة خاموش
۳۳۲	دنگ
۳۳۴	نایاب
۳۳۵	دیوار
۳۳۶	مرگِ رنگ
۳۳۷	دریا و مرد
۳۳۹	نقش

۳۴۰	سرگذشت
۳۴۲	وهم
۳۴۲	بامرغ پنهان
۳۴۳	سرود زهر
۳۴۴	مسافر
	واژه‌نامک / ۲۶۱
	نمایه برگزیده سرچشمه‌ها درباره سه راب سپهری / ۲۶۷



# پیش درآمد

شهراب سپهری (۱۳۰۷- ۱۳۵۹ خورشیدی) شاعر، نقاش، گرافیست و روزنامه‌نگار معاصر این خوش شانسی را داشت که در اواسط و اواخر عمرش مورد توجه مردم قرار گرفته و قبول عام یابد، تا جایی که ده‌ها کنگره و همایش و سمپوزیوم به نام و یاد او برگزار شود. شفیعی کدکنی «م. سرشک» خیلی کوشید، اما نتوانست چونان شهراب سپهری جایی برای خود باز کند. سپهری علی‌رغم انتظار بسیاری از افراد، سهم وسیعی در حیطه شعر را به خود اختصاص داد. سپهری را می‌توان هم‌طراز بسیاری چون فروغ، شاملو و اخوان دانست. او چونان همان بزرگان، شعر را به نرمی سروده و از پیچ و خم تشییهات و تلفیق ایمازهای شگفت‌آور تودرتو و اظهار فضل‌ها و مجال‌ها و فرصت‌ها و تحصیلات و شاگردی چهرگانی صاحب دفتر و دستک هیچ نگفت. خودش بود و خودش و خودش.

شهراب سپهری صاحب مجموعه اشعار مرگ رنگ، آواز آفتاب، صدای پای آب، شرق اندوه، مسافر، ما هیچ - مانگاه، حجم سیز. او پس از نیما یوشیج و احمد شاملو، بیشترین سهم شعر معاصر را به نام خود ثبت کرد. سپهری شاعر لحظه‌هاست. شاعری که به قول منتقدان، «آن» شاعری را دریافت و درک کرده است. چه من نجف‌زاده و چه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی «م. سرشک» بخواهیم و چه نخواهیم، بیشترین سهم چاپ کتاب و توجه، متعلق به اوست و دیگر هیچ. شعرهای شهراب نه تنها در ایران که در بسیاری از کشورهای دنیا مورد استقبال واقع شده و شاعران و فرهیختگان و زیان‌دانها و مترجمان و ادبیان، آن‌ها را به زیان‌های مردم کشورشان برگردانده و شرح کرده‌اند. شهراب، وابسته به هیچ گروه و باند و مکتب و سازمانی و دسته‌ای است.

سروده‌های شهراب از درون و همه وجود و نهادش بر می‌خواست (به قول قدیمی‌ها)؛ چنین بود که لاجرم بر دل نشست و می‌نشینید. علاوه بر استقبال با شکوه مردم کشور، رؤسا و مدیران گروه زیان‌ها - بهویژه زیان و ادبیات فارسی - در دپارتمان‌های مختلف از رویکرد

جوان‌ها به شعرها و زیان نرم و ساده و شکل ریخت‌شناسی و فرم و بیان لطیف و عاطفی این شاعر مردمی و امروزی، سخن گفته و به آن ابراز علاوه کرده‌اند.

سهراب و سروده‌هایش را خیلی آسان می‌توان شناخت. آسان‌تر از آن‌چه که بتوان فکر کرد. اشعارش در واقع تلقیقی از رئالیسم و سورئالیسم است. آن‌چه در پیرامون زندگی این شاعر وجود داشت، در شعر او نیز متجلی بود. باید این کتاب را بخوانید و به اصطلاح مو به مو مزه کنید، زیرا هر آن‌چه که در سروده‌هایش آمده، در زندگی و احوال او یاد شده و با ارجاع دادن به ادبیات و سروده‌هایش، پیجیدگی‌ها حل شده و مکشوف و شکافته و شکفته می‌شود. اینجاست که می‌گویند، شعر او «سهل و ممتنع» است.

کاشان، اتوپیا و مدینه فاضله او بود. از عقرب و رتیل گرفته تا علف‌های گلستانه، در عرفان و زندگی و شعرش شعله‌ور است. نسل جوان باید به سهراب و عرفان به گونه‌ای دیگر بنگرد. سپهری، وجдан بیدار درون ماست. آن «آن»‌های خفته و خواب و خواب آلود. آن هنگامه‌ها و هنگامه‌ای گم شده. آن حس ناب و شیرین محسوس در شب‌های سرد زمستان، و یا آتش‌های پنهان شب‌های گرم و تب آلود تابستانی. او آن لحن‌های عاشقانه و ملموس و مأموس و رمانیک آشتی میان طبیعت متزلزل درون یرونمن است.

سپهری - شعر محض و غوغاهای «آراگون» وار پر از مقاهم اجتماعی ماست. سپهری، فریادهای سرشار اما گریزان از احساسات و زیان همه ماست. او صدا و فروغ یینایی هویت عارفانه ماست و شاید صدایی از حافظ و سعدی و فردوسی و یبدل و طالب و صائب، و یا مانیفست آوازهای تی. اس. الیوت، مک نیس و والت ویتمن و حرف‌هایی که برایمان ترجمه نشده‌اند.

سهراب، تحصیلات عالی نداشت، اما تمام ادبیات و دانشگاه‌های کشور و دنیا را تسخیر کرد. او باعث شد که اوقات فراوانی از زمان دانشگاهیان به تحلیل آثارش در کنار آثار نیما و شاملو و فروغ و دیگران به خود اختصاص یابد، و ذهن و فکر و اندیشه و وقت صاحبان پایان‌نامه‌های فوق لیسانس و رساله‌های دکتری را تحت الشعاع انژری و پویایی خود قرار دهد.

سنت گرایان و مدرنیست‌ها، همه و همه، وقشان را صرف شعر و جهان‌ینی و زندگی و مرگ و آرمان‌های این فرزند کاشان و نو عارف پُرانژری و نقاش کاشانی کرده، و ساعت‌ها به جستجو و مطالعه در مجموعه واستگی‌های این خاک‌نشین کویری می‌گذراند. این کاشانی که تا دیروز از خیالات و لولوی شیشه و پشت شیشه‌ها می‌ترسید، ادبیات ایران را تسخیر کرد؛ چه شفیعی کدکنی‌ها و هوش‌نگ ابتهاج‌ها پذیرند و چه نپذیرند! و دیگر هیچ.

شعرهای سهراب به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی، اسپانیولی، ترکی، آذری، سوئدی، کردی و ... برگردنده شده است.

جالب است که خود سهراب نخستین مترجم سرودهایش بوده است. سهراب تعدادی از شعرهایش را به انگلیسی، فرانسه، راپنی و ... برگردنده بود، و شماری از اشعار او هم توسط داریوش شایگان با نظر و همفکری سهراب، ترجمه شد و با کرج مقدمه‌ای که توسط شایگان نوشته شد، در پاریس چاپ شد. وقتی که ایشان برای عیادت سهراب به لندن آمد و مقدمه را در اختیار سهراب گذاشت، او بعد از مطالعه آن گفت: «این درست‌ترین و بهترین مطلبی است که تاکنون درباره آثارم نوشته‌اند». <sup>۱</sup> کتاب تحت عنوان «واحه سبز» در ۱۹۸۲ (۶۱) - (۱۳۶۰) در پاریس چاپ و منتشر شد.<sup>۲</sup>

سهراب سپهri هم مثل ما فرزند آدم بود و مثل ما زندگی می‌کرد، اما در بسیاری از هنگام‌ها چون ما نبود، و چون ما نزیست و زندگی و رفتار نکرد؛ متغیر الاحوال بود. نآرام و بی قرار.

پروانه سپهri تصريح دارد که سهراب همواره صبح زود از خواب برمنی خاست، اتفاقش را منظم می‌کرد و با وسوسی خاص همه لوازم مورد نیازش را در جای خودشان قرار می‌داد. سپهri با همه آنچه که بود و می‌دانیم، آدمی بود و تنها و فراتر از دریافت‌های همان هنگامه‌ها و خانواده و دوستان و مردم روزگارش و هم‌ولادی‌هایش.

سپهri بدون رودراییستی جلوتر از زمان خودش بود؛ خیلی جلوتر از زمان و بسیاری از جهان و جهان‌بینی‌ها.

سپهri، جهان هستی را به گونه‌ای می‌دید که ما اکنون هم نمی‌بینیم. او آدمی ساده بود، اما معمولی نبود. آدمی بی‌ارزش و نیهیلیست نبود. سپهri را باید «جوری دیگر» دید. جوری دیگر چشید. جوری دیگر شناخت. جوری دیگر مزمزه کرد و به حریمش وارد شد. سپهri را بیشتر از آن که نقاش باشد باید فقط عارف دانست و شاعر. او از همه چیز و همه آنچه که در پرامونش و مشاهداتش و به اصطلاح دیدرسشن بود، بهره می‌برد و به آن‌ها عشق می‌ورزید. او

۱. سهراب، مرغ مهاجر / ۸۲

2. Oasis Demerauce

۳. سهراب، مرغ مهاجر / ۸۲-۸۳

همه آموزه‌های نیما یوشیج را به دل گرفت و به کار بست، تا اینکه شد «سهراب سپهری». بسیاری از استادان ما بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ از دکتر مظاہر مصفا و دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی «م. سرشک» گرفته تا شاعران تازه روی کار آمده، در افوار به نفی جایگاه و مقام او شتاب کرده‌اند. سهراب سپهری را باید هر بار تازه‌تر از همیشه دید. زبان و شعر او و بیان و اخلاص و پیام او که بهترین و بزرگترین نقطه قویش به شمار می‌آید، معروف است، ابزار ارتباطش با مردم کشورش و مردم جهان و جهان هستی امروز و فردا و فرداهای دیگر. من با سهراب دوست بودم. سال‌های سال با او زندگی کردم. اینک اما با آثارش زندگی می‌کنم. از بس با آثارش سروکار داشته و کار کرده و خوانده‌ام، دیگر شده‌ام خود سهراب. انگار دیگر خود سهرابم. در نام و آثار و عملکرد و کارهایش استحاله شده‌ام، مثل «گاو مش حسن» در داستان «گاو» دکتر غلام‌حسین ساعدی!

من صدها مقاله درباره او نوشته‌ام و در کنگره‌ها شرکت کرده و مقام هم به دست آورده‌ام. روزی این حرف را برای مردم در همایشی گفته‌ام. یکی گفت استاد شما از بس شوخي می‌کنید و طنزپردازی‌ید، جداً آدم خنده‌اش می‌گیرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که در بی‌یماری حاصل از جنگ (هشت سال، ۵۹-۶۷) از همه کتابدارانی که مرا حمshan بوده‌ام و مدام از آن‌ها کتاب گرفتم و پس نمی‌داده، همراه با دوستان شفیقی که این عمل را با آن‌ها تکرار کرده و عزیزانی که کمک فکرمن در نوشتن این کتاب بوده‌اند، سپاسگزار باشم. ناشر محترم، بزرگ‌ترین حق و حقوق را بر گردندم دارد، و دوستان نازینی که انگیزه تحقیق تازه‌تر آن بوده‌اند. از جمله خود ناشر جناب مهندس سید حسین عابدینی اردهالی، مدیر محترم و فروتن انتشارات «سفیر اردهال» که اگر همت و جوانمردی اش نمی‌بود، اینک این کتاب در داستان نبود. چشم آن دارم پذیرید که تنها دلگرمی من همین پذیرش و لطفتان است. والحمد لله اولاً و آخرأ.

خاک پای همه مردم ایران  
تهران - فروردین ماه ۱۳۹۷ خورشیدی  
محمدباقر نجف زاده بارفروش (م. روجا)